

تکرار آمریکایی تراژدی آلمانی؟

پیران آزاد

فراز آمدن هیتلر هیولای فاشیست در 1933 در آلمان یک تراژدی بود. او که بعد از کودتای نافرجام برای کسب قدرت در 1923 در مونیخ اسیر شد و محکوم به 5 سال زندان، بر چه زمینه ای توانست توده های مردم رنج کشیده طی سالها جنگ و فلاکت را گرد آورده و فرمانبردار کند و بزرگترین خون ریزی و جنایت تاریخ انسان را سازمان دهد. ساختار ضرب دیده و معیوب شده روان توده های ستمدیده که ریشه ضعف و ناتوانی و لاجرم فرمانبری و مفتون " رهبری " و " نجات دهنده " است، بحثی دراز دامن است که خرد مندانی چون ویلهلم رایش و اریش فروم به آن پرداخته و تحلیل ها و نتایج درخشانی فراهم کرده اند که فرصت آن در اینجا نیست. همین شرایط روحی در بحران ها و تلاطم های سیاسی اجتماعی و سرخورده گی از "بالایی ها " و " سیاست رسمی " آن انبوه را به گرد آن که می تواند نمایش رهبر نجات بخش را ایفا کند می راند؛ به گرد کسی که در عین حال توانسته است گله ای از همان معیوب ها را، منظم و نامنظم، گوش فرمان خود داشته باشد. این گله هیتلر همان "حزب کارگران ناسیونال سوسیالیست آلمان" بود که توده سرخورده با توهم آنرا پناه گاه خود می دید. و برگزیده گان و سیاست رسمی از پایان جنگ اول جهانی تا فراز آمدن هیولای فاشیسم، سوسیال دمکراتهای آلمان بودند با سیاست ها و کثافت کاری هایی که تشدید کننده و بعضن منشا سرخورده گی ها بود.

حالا در امپراطوری و در مرکز آن، اوضاع به نحوی درآمده که از دل آن طی مبارزه حاد جاری و آتی در همین سالهای نزدیک بسیار سرنوشت ها در سراسر جهان شکل می گیرد. دوره ای حساس و سرنوشت ساز! ترامپ تالی هیتلر اگر نه در موقعیت 1923 سلف اش، اما در موقعیت سخت و

شکننده ای قرار گرفته است. و همینطور است وضعیت نیروهای فاشیست و نژاد پرست و اروپایی سفید برتری جو و همه راست افراطی. گله گوش بفرمان ترامپ، همان اوباش فاشیست و نژاد پرست و "کو انون"، فعالان تی پارتی و دسته های میلیشیا ناسیونالیست و ... در حمله به کاپیتول به چهره خود لجن پاشیدند. این مجموعه در شرایط کنونی شاید آسیب پذیرترین وضعیت را در جامعه قطبی شده آمریکا پیدا کرده است. اما قطبی که هفتاد و چهار میلیون رای در سبد ترامپ ریخت فراتر از این مجموعه است. بخش مهمی از آن، سفیدهای اروپایی تبارند که اکثریت بالایشان تحصیلات دانشگاهی ندارند و اغلب نیروی کار صنایع قدیمی اند که به دلیل گرایش های اجتماعی محافظه کارانه مذهبی و تنگ نظری های ناشی از تنگی فرصت شغلی و لاجرم ضد مهاجر و "ناسیونالیست" شدن، به ترامپ گرایش یافته اند. کنده شدن این بخش از ترامپسم یا ماندن و اضافه شدن به آنها، نقش تعیین کننده ای در وضعیت آینده دارد.

وضعیت مبارک قطبی شدن جامعه آمریکا و پوست اندازی آن و بالا رفتن گرایش به زندگی انسانی و همبستگی در میان نسل امید وارکننده جوان، رنگ تازه ای به سیمای آمریکا زده است. نسلی که با "شیوه زندگی آمریکایی" فاصله گرفته است. شیوه زندگی سالیان دراز که بر ایدئولوژی ایندیویجوالیسم حداکثری و کلاه خودت را بگیر تا باد نبره و به اطرافت نگاه نکن و تا می توانی برای "موفقیت" بدو، استوار است. این نسل نه تنها امید از نوساختن آمریکا، که کمک دهنده موتور تغییرجهان در هرکجاست. در کشاکش جاری و فزاینده در آمریکا، اگر این نسل نتواند مستقلن و از پایین و پی گیر فشار لازم به آپارات و سیستم سیاسی که حالا تحت کنترل دمکرات هاست بیاورد و آن "جو خواب آلود" بهمراه تیمی که از دوره کلینتون و اوباما گرد آورده فرصت میانه بازی و همراهی با شرکت ها و موسسات بزرگ پیدا کند و منافع کورپورات ها را تامین و اردوی بزرگ 99 درصدی ها را هم چون دوره های گذشته دمکرات ها ندیده بگیرد و جا بگذارد (از قماش سوسیال دمکراتهای آلمان 1920 تا 1933)، نه تنها آن بخش راه گم کرده و پنهاننده به ترامپ از او کنده نمی شود بلکه او

امکان یارگیری وسیع تری خواهد یافت و روزی نه چندان دور چون سلفش " آدلف "، فرصت اوج گیری پیدا خواهد کرد. پروسه مبارزه برای رهایی پایان باز دارد و دائمی است

از صفجه فیسبوکی نویسنده